

التقاط یا ابداع؟

□ دکتر سید مصطفی محقق داماد

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

جایگاه صدرالمتألهین شیرازی در سیر تحول و تکامل اندیشه فلسفی بگونه‌ای است که اگر شالوده نظام فلسفی او را حاصل التقاط و تلفیق افکار بدانیم، او ناظر بر این سیر اندیشه است و اگر افکار بدیع و نو، تشکیل دهنده بنیاد تفکر فلسفی او باشد، باید نقش او را تحول‌برانگیز این جریان دانست و نه صرفاً تماشاگر سیر تحول، بی‌آنکه تأثیری بر این سیر گذاشته باشد.

مطالعه دقیق کتب صدرالمتألهین و مقایسه آنها با آثار پیشینیان کاملاً روشن می‌کند که صدرا دارای یک سیستم و نظام فلسفی خاص است که کاملاً بدیع می‌باشد و امکان ندارد که از جمع، التقاط و تلفیق مطالب مختلف یک سیستم مشخص بوجود آید. به عبارتی سیستم و نظام فلسفی صدرا دارای ارکانی است که جنبه ابتکاری دارد.

کلید واژه‌ها

صدرالمتألهین؛	حکمت متعالیه؛
ابن سینا؛	التقاط؛
حائری یزدی.	ابداع؛

یکی از مسائلی که شاید بویژه در این یک‌قرن اخیر متوجه فلسفه صدرایی یا حکمت متعالیه شده است این بحث است که آیا فلسفه صدرالدین شیرازی صرفاً یک تلفیق و التقاط میان افکار فیلسوفان پیش از اوست؟ یا

اینکه یک نظام مستقل و ابتکاری است و هرچند که او در این نظام فلسفی، توجهی عمیق بافکار حکیمان و فیلسوفان پیش از خود کرده و از آراء ایشان بهره‌ها برده، اما خود نیز با روشی تحقیقی بنقادی آن افکار پرداخته و آراء بدیع خود را ابراز داشته است؟

بگمان ما این سؤال و طرح آن، از این جهت مهم است که ما با پاسخ به آن می‌توانیم جایگاه صدرالدین شیرازی را در سیر تحولی و مسیر تکاملی اندیشه فلسفی تعیین کنیم. اگر شالوده نظام فلسفی او حاصل التقاط و تلفیق افکار است او را ناظر این سیر اندیشه بدانیم؛ و اگر شالوده نظام فلسفی او همانا افکار بدیع و نو اوست او را تحول‌برانگیز بدانیم و نه صرفاً تماشاگر سیر تحول، بی‌آنکه تأثیری بر این سیر گذاشته باشد.

بهرحال در پاسخ سؤال فوق دو نظر متقابل و در برابر هم وجود دارد. گروهی برآنند که صدرالدین شیرازی فلسفه نو ندارد و بزرگترین تألیف او یعنی کتاب الاسفار الاربعه، تنها یک جنگ (مجموعه) فلسفی است که التقاط میان تحقیقات فلاسفه مشاء و اشراق است. و گروهی دیگر مقابل این نظر را برگزیده‌اند یعنی بر این باورند که صدرالدین شیرازی گرچه در خلال کتاب اسفار بنقل تحقیقات فلسفی حکیمان پیش از خود پرداخته لکن در اکثر مباحث فلسفی، دارای نظریات و آراء ابداعی است و با همین آراء و نظریات از خود، فیلسوفی بزرگ و ممتاز و تأثیرگذار بر روند تکامل فکر فلسفی ساخته است.

۱. متن سخنرانی ایراد شده در کنگره ملاصدرا، اول خرداد ۱۳۸۱.

*** روش صدرا در طرح مباحث و مسائل فلسفی ابتدا، همراهی با مشهور حکما بوده ولی سرانجام هر بحث، ارائه نظر خاص و رأی مختار از سوی صدراست آن هم با ویژگی بدیع بودن. و لذا او در ارائه رأی مختار خویش، فاصله بسیار از حیث عمق مطلب با حکمای پیشین می‌گیرد.**

صدرالمتألهین شیرازی علیه الرحمه است، چون این کتاب متخذ از کتب عدیده است. آنچه را که پس از مطالعات عمیقہ معلوم شد متجاوز از صد و پانزده مجلد می‌شود؛ من بیشتر از آن مواد متخذہ را بدست آورده‌ام که بعضی به طبع رسیده و پاره‌ای هنوز بحلیه طبع آراسته نگردیده. صاحب اسفار صدر و ذیل عبارات را اسقاط کرده و در غالب موارد هم عبارات منقولہ غلط است که مدرسین سلف را به شبهه انداخته و در صدد توجیه برآمده‌اند و بخطا رفته؛ چه اگر عبارات اصل را ضمیمه نمائی اصلا محتاج به توجیه نیست. اکنون از جهت نمونه چند مورد آن را ذکر می‌کنم تا خوانندگان، سخن مرا حمل بر جزاف نکنند.

یکی از آن موارد در صفحه ۲۱ از امور عامه که می‌فرماید: «فصل فی أن واجب الوجود اینته مهیته أي بمعنى أنه لا مهیته له». حال قطع نظر از اینکه عین این جمله، کلام شیخ ابوعلی است بمانند بجای خود. این فصل مأخوذ از ۱۳ کتاب است که بعضی را نام برده از قبیل تلویحات، فصوص فارابی، مباحثات، تعلیقات شیخ، التلویجیه ارسطو و بعضی دیگر را اصلا نام نبرده از قبیل شرح مقاصد، مباحث مشرقیه، محاکمات، شرح تلویحات ابن‌کمنونه، رساله میرصدر پسر غیاث‌الدین منصور، مبدأ و معاد شیخ، هدایه ابهری و الهیات شفا^۱

ما در اینجا ابتدا به پاسخ حکیمانۀ فیلسوف بزرگ معاصر یعنی جناب جامع‌الحکمتین مرحوم آیه‌الله مهدی حائری یزدی به اعتراض طرفداران التقاط می‌پردازیم و سپس به پاسخهای تکمیلی از سوی خود خواهیم پرداخت.

ایشان در کتاب ارزشمند کاوشهای عقل نظری فرموده‌اند:

...دیر زمانی است که روش تحقیقی و اجتهادی فلسفۀ اسلامی رو به ضعف و انحطاط گذاشته و بجای تحقیقات علمی و نقادیهای تخریبی بیشتر دانشمندان به شرح و توضیح سخنان پیشینیان پرداخته‌اند و منظور ما از روش تحقیقی در فلسفۀ

تهران عصر ناصری با حضور چهار حکیم نامور به صورت مرکزی فعال برای کسب حکمت و فلسفه درآمده بود. این چهار تن عبارت بودند از: آقا علی مدرس تهرانی، آقا محمدرضا قمشه‌ای، آقا حسین سبزواری و میرزا ابوالحسن جلوه.

در این میان میرزا ابوالحسن جلوه حکیمی بود که سخت شیفته افکار فلسفی مشاء بویژه ابن‌سینا بود و با اینکه بتدریس اسفار نیز پرداخته بود، ولی ابتکارات وی بیش از آنکه در تحقیق مباحث فلسفی آشکار شود در تتبع ظاهر شده بود. او در حاشیه مفصلی که بر کتاب اسفار دارد و اصل نسخه دستنویس ایشان در کتابخانه مجلس شورا نگهداری می‌شود کوشیده است تا اقتباسهای صدرا را از کتب فلاسفه و عرفا پیدا کند و آنها را ارائه دهد. بگفته مدرس چهاردهی در کتاب تاریخ فلاسفه اسلام کمتر مطلبی در اسفار یافت می‌شود که میرزای جلوه در حواشی و تعلیقات خود بر اسفار مأخذ آن را نشان نداده باشد.^۲ هرچند که نسبت رساله‌ای با نام «سرقات الصدر» به میرزای جلوه ثابت نشده و چنین رساله‌ای در مجموعه آثار او، که در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، یافت نگردیده است.

ضیاء‌الدین دُزی که یکی از شاگردان باواسطه میرزای جلوه و از اساتید اولیه دانشکده الهیات تهران بوده تحت تأثیر این شیوه تبعی میرزای جلوه قرار گرفته و در ترجمه کتاب نزهة الأرواح و روضة الأفراح تألیف شهرزوری که نام آن را «کنز الحکمة» نهاده، کوشیده است قسمت‌هایی از کلمات صدرا را نقل کند که بعقیده او برگرفته و اقتباس از شیخ الرئیس یا دیگران است. در زیر متن نوشته ایشان آورده می‌شود:

از جمله خدماتی که من انجام داده‌ام و شاید مفید به‌حال آیندگان باشد تصحیح کتاب اسفار

۱. تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی مدرس چهاردهی.
۲. کنز الحکمة، ص ۱۵۷، چاپ سال ۱۳۱۶ شمسی.

اسلامی، عبارت از مجموعهٔ هدم و تأسیس یا تخریب و سازندگی است.

این روش نه تنها در فلسفه بلکه در کلیات تفکرات و فنون اسلامی از آغاز امر متداول بوده است. دانشمندان و صاحبان فنون نخست، تا می توانستند در سخنان پیشینیان خود نقادی و اشکال تراشی و نکته سنجی می کردند و پس از تخریب، سعی می نمودند که به هر ترتیبی که می دانند به وظیفهٔ بهترسازی عمل کنند و ایرادات را دفع نمایند و همان بنای اول را ترمیم یا تکمیل کنند.

شیخ شهاب الدین سهروردی که مکتب پیرو افلاطون را زنده کرد با همین روش اسلامی دست بکار شده و توفیق حاصل کرده است تا حد توان ایرادات مخالفین را برطرف نماید و نظریه این مدرسهٔ کهن سال فلسفه را مستدل سازد.

ابن سینا هم که به مبانی ارسطویی اعتقاد دارد از روی تقلید و پیروی نیست بلکه با روش نقادی و تخریبی و سپس سازندگی، فلسفه او را نو سازی کرده است. صدرالمتألهین که از ترکیب این روش نسبتاً متفاوت خواسته است مولود نوظهوری به نام «حکمت متعالیه» به وجود آورد باز با همین سبک تحقیق و اجتهاد به این کار توفیق الهی حاصل کرده و فلسفهٔ مخصوص خود را که اینک در دست ماست پی ریزی کرده است...^۴

سپس آن حکیم عالیقدر با اشاره به اینکه در روش تحقیق اسلامی، شخص پژوهشگر و محقق از نقادی های علمی خود به هر مقامی که باشد دریغ نمی ورزد، فرموده اند:

این، خود یکی از خصائص و مزایای عمدهٔ سبکهای تحقیقاتی اسلامی است که پیوسته بحثهای تحقیقاتی خود را هراندازه هم که بیسابقه و ابتکاری باشد بصورت استقلال و طرح جدید اظهار نمی دارند، بلکه با ضربتهای انتقاد آمیز و حتی با حمله بر نقاط ضعف دیگران شروع به تحقیق می کنند. و گاهی عناوین مسئله را هم عیناً از دیگران گرفته و پس از ورود در ماهیت بحث و گاهی قهر و گاهی آشتی، نظر خود را بر محور تحقیق استوار می سازند. هم اکنون نیز در محافل

علوم اجتهادی، این روش معمول است که عناوین و طرح مسئله را از یکی از منابع اصیل که به اسلوب طبع نزدیک تر است اقتباس کرده و نظیر صاحب متن را اگر هم مستدل نباشد با دلائلی از پیش خود، موجه می سازند سپس بحالت مبارزه آمده و اساس گفتهٔ او را هدم و واژگون می کنند تا بر ویرانه های آن بتوانند نظر اختصاصی خود را بنیانگذاری کنند و این کار را هم تا پایان مسئله، آنجا که محل اظهار نظر است انجام می دهند نه در آغاز و هنگامی که مسئله در حال آزمایش است.

صدرالدین شیرازی بهترین شاخص و نمو دارندهٔ این سبک اسلامی است. او به خود حتی حق می دهد مسائل حکمت را از هر منبعی که بهتر طرح شده است اقتباس نماید و وقت و فکر خود را که برای او ارزش بسیار دارد در عنوان و طرح ریزی مسائل تلف نکند، و در این کار نه تنها خود را هماهنگ مطالب آن نشان می دهد بلکه الفاظ و عبارات را هم اگر مورد پسندش باشد بدون تفسیر و تغییر در روش خود بکار می برد. اما این عمل تا جایی است که مسئله، حالت طرح و عمومیت را داشته باشد، همینکه نوبت اظهار نظر و وضع اختصاصی را به خود گرفت آهنگ فراق آغاز می کند و از فراق به شقاق و خشم و مبارزه می شتابد و پس از اینکه رقیب و مبارز را بر زمین افکند، خود یک تاز میدان شده و نظر فیلسوفانهٔ خود را مستدل می دارد... اگر در کتاب اسفار دیده می شود که از المباحث المشرفیه و کتابهای دیگران بدون نام و نشان، مسائل را طرح می کند، نباید به فیلسوف و الامقام خورده گیری کرد و بدون رعایت ادب، او را به التقاط از اینجا و آنجا و افزودن حجم کتاب خود متهم نمود. این خورده گیری یا بهانه جویی نه تنها برخلاف رسوم و آداب متعلمین است بلکه نشانهٔ بی اطلاعی از سبک تحقیقات اسلامی است؛ چه علامه و شیخ طوسی و بسیاری دیگر از محققان پرهیزگار اسلامی نیز از پیشروان این روش بشمار می روند.

البته جای تردید نیست که این سبک اسلامی

۴. کاوشهای عقل نظری، مهدی حائری یزدی، صص کب - کج، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۷.

با سبکهای اروپایی که اکنون در میان فضایی معاصر ما شایع شده است تفاوت و ناسازگاری دارد. اما اختلاف مشربهای تحقیقاتی را نباید و نمی توان یکی را با دیگری مقایسه نمود، و عاجلانه قضاوت کرد که چون در سبک اروپایی برای هر جمله کوتاه یا بلندی پرونده‌ای می سازند، در کتابهای اسلامی نیز باید چنین باشد. و چون این پرونده، ضمیمه این جملات نیست پس صاحب کتاب قصد الحاق را داشته است.

بعنوان توضیح و مثال باید علاوه کرد که اگر در آغاز کتاب یا بر سر هر فصلی از فصول «بسم الله» را می نویسند و یا در ضمن کلام برای زیبایی سخن جمله‌ای از آیه‌ای را درج می کنند و همچنین اگر قطعه کوتاهی از شعر دیگران را در شعر یا نثر خود می گنجانند، قطعاً اینها هیچکدام نام دستبرد و سرقت را به خود نخواهد گرفت و بلکه از محسنات بشمار خواهد رفت. حال اگر در سبک ادبیات غربی اینگونه اقتباس و درج معمول نباشد این دلیل نخواهد بود که ما هم باید به آتش آنها بسوزیم و یا با آهنگ آنها بنوازیم.

سرقت در جایی صادق است که فکر یا مالی تعلق و اختصاص به دیگری داشته باشد و سارق آنرا عمداً و بدون خریداری و تشریفات شرعی و قانونی نقل و انتقال، به خویشتن تعلق دهد. افکار عمومی همچون املاک و شوارع عمومی است که تعلق به افراد خاص ندارد و همه می توانند از آن بهره مند شوند. عناوین مسائل و همچنین طرح ریزی‌ها و فصل بندی‌های مطالب هراندازه هم که با اعمال سلیقه افراد باشد اختصاص به آنها پیدا نمی کند، و همه می توانند از آن بهره یاب گردند. و همچون میدان و شوارع عمومی است که هرچند با ذوق و طرح مهندسین مخصوص بوجود آمده است اما در اختصاص آنها نخواهند بود.

اگر صدرای شیرازی آراء اختصاص خود را همچون حرکت جوهریه، اتحاد عاقل و معقول، وجود ذهنی و بسیاری دیگر از مطالب و سخنان بدیع او که فلسفه او را ممتاز جلوه داده است، از پیشینیان خود برمی گرفت و به خود نسبت می داد،

بدون تردید درخور نکوهش بود و می بایست او را در دادگاه فلسفه محکوم ساخت و نام فیلسوف بزرگ اسلامی را از او انتزاع کرد و به گوینده و سازنده حقیقی این فلسفه بدیع که الحق شایسته است بخشایشگری کرد. اما او جز در بعضی مطالب عمومی که باید گفت از نوع سمع‌الکلیان مسائل فلسفه است، نکته‌ای که دیگران سنجیده‌اند و سرمایه‌ای که دیگران اندوخته‌اند به خود اختصاص نداده است. او که دارای این همه قدرت خلاقه علمی است و با طرفه‌العینی سرریز پادشاهان علم را به حضور خود می خواند چه نیازی دارد که بر خوان نعمت دیگران بنشیند و میهمان ناخوانده این و آن باشد؟!...

در حال مقصود ما سبک تحقیقاتی اسلامی است که صدرا نمونه کامل آن بشمار می رود، و با این شایعات ناروا، روش بدیع او را نمی توان مخدوش ساخت و یا از سبک اصیل اسلامی بکلی دست کشید و به سبکهای جدید اروپایی گرایید. و این سبک تحقیقاتی که اگر هم کسی در برتری آن بتواند تردید کند در ارزش آموزشی آن هیچکس را نرسد که شک روا دارد...^۵

حقیقت اینستکه مطالعه دقیق کتب صدرالدین شیرازی از یکسو و مقایسه آنها با آثار پیشینیان از سوی دیگر کاملاً روشن می کند که اولاً: صدرا دارای یک سیستم و نظام فلسفی خاص است که کاملاً بدیع می باشد، و امکان ندارد که از جمع، التقاط و تلفیق مطالب مختلف یک سیستم مشخص بوجود آید. ثانیاً: سیستم و نظام فلسفی صدرا - همانگونه که حکیم والامقام حائری یزدی (طاب ثراه) اشاره فرمودند - دارای ارکانی است که آن ارکان جنبه ابتکاری دارد.

در نهایت کتابهای صدرا بویژه کتاب اسفار فقط حاوی نظریات فلسفی خاص او نیست بلکه او می خواسته یک دوره فلسفه بنویسد نه صرف نظریات فلسفی خود را در یک کتاب جمع کند.

صدرا در مقدمه کتاب اسفار فرموده:

...وأصنف کتاباً جامعاً لشتات ما وجدته فی کتب الأقدمین مشتملاً علی خلاصة أقول المشائین ونقاوة

۵. کاوشهای عقل نظری، مهدی حائری یزدی، صص کج - کو، چاپ دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۷.

أذواق أهل الإشراق من الحكماء الرواقيين مع زوائد
لم توجد في كتب أهل الفن من حكماء الأمصار...^٦
او به میزان تضرع و تبخر و اطلاع خویش از افکار و
آثار فیلسوفان پیش از خود چنین اشاره کرده است:

...واقفتیت آثار الحكماء السابقین والفضلاء
اللاحقین مقتبساً من نتائج خواوهم وأنظارهم،
مستفیداً من أفكار ضمائرهم وأسرارهم وحصلت ما
وجدته فی كتب اليونانیین والرؤساء المعلمین،
تحصیلاً یختار اللباب من كل باب...^٧
او در نامه‌ای به استاد بزرگ خود فیلسوف متبحر
میرداماد، از افکار و آراء خود چنین یاد کرده است:

... بسی از معانی لطیفه و مسائل شریفه، مکشوف
خاطر علیل و ذهن کلیل گشته. و اکثر آن از طریق
مشهور متداول نزد جمهور بغایت دور است...^٨
همچنان که ملاحظه می‌شود روش صدرا در طرح
مباحث و مسائل فلسفی ابتدا، همراهی با مشهور حکما
بوده ولی سرانجام هر بحث، ارائه نظر خاص و رأی مختار
از سوی صدراست آن هم با ویژگی بدیع بودن، و او در
ارائه رأی مختار خویش، فاصله بسیار از حیث عمق
مطلب با حکمای پیشین می‌گیرد.

بگمان ما این همه اهتمام که صدرا در نقل بخش
مهمی از تحقیقات فلسفی ابن‌سینا و شیخ اشراق در کتاب
اسفار به‌خرج داده برای آن بوده است تا با قرائتی درست از
تحقیقات ایشان پرده‌های ابهامی را که حکیمان و متکلمان
قرن هشتم و نهم هجری با شبهات و مناقشات جدلی خود
پیرامون مقاصد مضاء و اشراق کشیده بودند برکناری زده تا
حقیقت مرادات ایشان آشکار گردد و شاهد این ادعا،
پرداختن صدرا به تألیف دو اثر گرانسنگی او یعنی تعلیقات
بر الهیات شفا و تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق است.

مرحوم دزی می‌گوید: فصلی که در امور عامه تحت
عنوان الحق ماهیته اینته باز شده عیناً مقتبس از دیگران
است.^٩ در حالی که باید توجه داشت که صدرا المتألهین این
بحث را در دو جا آورده: یکی در امور عامه و دیگری در
الهیات بالمعنی الأخص و محتوای قسمت اخیر کاملاً
ابداعی است، چرا که مبتنی بر اصول و مبانی خاص
اوست. یعنی در اینجا این مبحث، مبتنی بر اصالت وجود
است و دقیقاً صدرا رویاروی گذشتگان قرار می‌گیرد. و
جالب است که مرحوم سبزواری در حاشیه بر اسفار تلاش
می‌کند تا از گذشتگان دفاع کند ولی به جایی نمی‌رسد.

افزون آنکه، صدرا المتألهین در بسیاری موارد سعی
می‌کند نظرات سابقین را با نظریه خود منطبق سازد تا بهتر
مورد قبول قرار گیرد.

البته صدرا برای پیشینیان احترام خاص قائل است و
نسبت به آنان رعایت ادب بنحو خاص دارد. مثلاً از
ابن‌سینا با القاب بسیار بزرگ و رفیعی یاد می‌کند نظیر
«شیخ فلاسفة الإسلام» و یا «فاضل الفلاسفة» و بعلت همان
عظمتی که برای ابن‌سینا قائل بوده است می‌توان گفت
یکی از بهترین آثار صدرا همان تعلیقات بر شفاست. صدرا
در اکثر مباحث سعی دارد از شیخ‌الرئیس رأی نقل کند و
مورد نقد و بررسی قرار دهد. او در مبحث شوق هیولی به
صورت می‌نویسد:

و من بخاطر حفظ ادب نسبت به مشایخ خود در
علوم، و اساتیدم در معرفت حقایق که آنان
همچون پدران روحانی و اجداد عقلانی من
هستند و خود صاحب عقول مقدس و نفوس بلند
می‌باشند، به خود اجازه نمی‌دهم که در مسائلی که
اشخاصی مانند شیخ‌الرئیس، (خداوند قدر و
منزلت او را در هر دو عالم عقل و مثال بلند گرداند
و شأن او را در درجات علمیه و عملیه رفیع سازد)

*** صدرا به عظمت و وقادی ذهن
ابن‌سینا اذعان دارد ولی برای آنکه
چنین ذهن وقادی را او در امور
جزئی‌های که مانع از اهتمام به علم الهی،
که غرض اصلی او بوده است، صرف
کرده و صرف وقت در این امور موجب
رکود ذهنی می‌گردد، شکوه می‌کند.**

٦. الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی، ج ١، ص ٥.

٧. الاسفار الاربعه، صدرالدین شیرازی، ج ١، ص ٤.

٨. فرهنگ ایران زمین، ج ١٣، ص ٩٤.

٩. این اعتراض مرحوم دزی که می‌گوید صدرا عبارات منقوله در
این بحث را مغلوط نقل کرده نیز درست نمی‌باشد، زیرا همانگونه که
صدرا در اسفار تصریح نموده فاقد نسخه‌ای مصحح از کتاب
المباحثات شیخ‌الرئیس بوده و عبارات آن را بواسطه المباحث
المشرقیه فخررازی نقل نموده که خود آن نسخه نیز مغلوط بوده؛
پس صدرا در مقام تقلید عبارات نبوده تا بتوان بر او خورده گرفت.
برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: مقدمه محسن بیدارفر بر کتاب
المباحثات شیخ‌الرئیس، ص ٨.

به ناتوانی درک و دشواری معرفت آنها اعتراف کرده، به پژوهشگری و کشف حقیقت پردازم.^{۱۰} صدرالتألهین در اول تفسیر سوره بقره از رساله النوروزیه نظر شیخ را در مورد حروف مقطعه قرآن بنحو مفصل با تعبیر از وی به فاضل الفلاسفه نقل می‌کند و آن را تأیید می‌کند و بدان مبتهج است.^{۱۱} ولی در عین حال در بسیاری موارد با ابن‌سینا سخت مخالفت کرده و او را عاجز از وصول به حق دانسته است. در کتاب اسفار، ج ۹، مواردی از این قبیل را صدرا احصاء کرده است و می‌نویسد:

شگفتا هرگاه بحث ایشان (ابن‌سینا) می‌رسد به تحقیق هیوات و جودی، بجز امور عامه و احکام شامله، ذهن او بکندی می‌گراید و ناتوانی از او نمایان می‌گردد. در بسیاری موارد چنین شده است و از جمله موارد زیر است:
۱- او حرکت در مقوله جوهر را ممتنع دانسته است.

۲- او صور سفارقه اقلاطونی را منکر شده است.

۳- او اتحاد عاقل و معقول را منکر شده و نیز اتحاد نفس به عقل فعال را قبول نکرده است.

۴- ذهن او در امکان عشق هیولی به صورت کند شده، درحالی که ما آن را ثابت کرده‌ایم.

۵- او تبدل صور عناصر به صورت واحده با کیفیت معتدل را منکر شده است.

۶- او از اثبات حشر اجساد ناتوان شده است.

۷- او اعتقاد راسخ به سرمدیت افلاک و کواکب و ازلیت آنها دارد.

۸- بهمنیار از او سؤال کرده است: چرا بعضی قوای نفس مدرک می‌باشند و بعضی از آنها مدرک نمی‌باشند، یا وجود آنکه همه، قوای ذات واحده هستند؟ در جواب گفته است: من پاسخ آن را ندارم.

۹- شخصی از او پرسیده است: آیا اگر نعمتهایی که به سایر حیوانات و نباتات داده شده به انسانها داده می‌شود، منت خداوند بیشتر نبود؟ در پاسخ گفته است: ایکاش (پاسخ این سؤال را) می‌دانستم!!

۱۰- از او سؤال شده که آیا بجز انسان سایر

حیوانات علم بذات خویش دارند؟ و اگر چنین است، چه برهانی بر آن وجود دارد؟ او در جواب گفته است باید فکر کنیم؟

۱۱- از او سؤال شده، اینکه گفته می‌شود که صور کلیه اگر عارض بر چیزی گردد، آن چیز عقل می‌گردد این امر عجیبی است!! (یعنی چه؟)

در پاسخ گفته است معنای «می‌گردد» آن نیست که هم‌اکنون شده است، بلکه معنای آن اینست که آن چنین دلالت می‌کند و این کلمه مجازاً بکار رفته است.

۱۲- در مکاتبه‌ای که میان او با بعضی از شاگردانش انجام گرفته و طی آن شاگرد درخصوص مسائلی از وی پرسیده، او پاسخ داده که من این مسائل را بررسی کردم و پاسخ بعضی را یافتم و پاسخ قانع کننده ارائه دادم و بعضی را به‌اشاره پاسخ دادم و شاید پاسخ بعضی را نیافتم.

۱۳- ابن‌سینا موفق به اثبات تجرد قوه خیالیه در انسان نشده و در بقاء نفوس ساده انسانی بعد از مفارقت از بدن متحیر گشته است.

۱۴- او گمان می‌کرده که برای نفوس فلکیه، کمالی که حالت انتظار داشته باشد، باقی نمانده است مگر در آسان‌ترین اهداف، و میسرترین اعراض، که عبارت است از نسبتهای وضعیه برای اجساد آنها.

۱۵- او حرکت در جوهر را محال دانسته است، درحالی که او اعتراف کرده است که نفس پس از تکامل و تجرد از بدن، عقل خواهد شد و نام نفس از او برداشته می‌شود.

۱۶- او معنای عقل بسیط را نشناخته است، و بگونه‌ای که ما در جای خود بیان کرده‌ایم دریافت ننموده است.

۱۷- او صورت جوهریه مفارق را ابطال کرده

۱۰. و انی لاجل محافظتی علی التأدب بالنسبة الی مشایخی فی العلوم و اساتیدی فی معرفة الحقائق، الذین هم اشباه آبائی الروحانیة و اجدادی العقلانیة، من العقول القادسة و النفوس العالیة، نست اجد رخصة من نفسی فی کشف الحقیقة فیما اعترف مثل شیخ الرئیس، عظم الله قدره فی النشاطین العقلیة و المثالیة، و رفع شأنه فی الدرجتین العلمیة و العملیة بالعجز عن درکه و العسر فی معرفته. الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۲۳۴.

۱۱. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین شیرازی، ج ۱، صص

و آن را به علم تفصیلی خداوند به اشیاء احاله داده است.^{۱۲}

ملاصدرا پس از شمارش این مطالب می‌گوید:

این مسائل و لغزشهای مانند آنها همه و همه ناشی می‌شود از عدم آگاهی به حقیقت وجود و احکام هویات وجودیه، و صرف وقت در علوم غیر ضروری، مانند لغت، و دقائق حساب و فن ریاضیات و موسیقی، و ورود در جزئیات معالجات در علم طب و داروهای معجون و غیرمعجون، و شناخت احوال مُسکّن‌ها و مرهم‌ها و مُسهل‌ها، و معالجات زخم‌ها و جراحات و امثال آنها از علوم جزئیه‌ای که خداوند برای هریک از این رشته‌ها اهل آن را آفریده است، و رجال الهی را نشاید که وقت خود را صرف در ورود به آنها نمایند.^{۱۳}

سپس ملاصدرا قطعه‌ای بعنوان شاهد از خود شیخ در پاسخ به یکی از شاگردانش نقل می‌کند.

یکی از شاگردان شیخ برای او می‌نویسد که من با کمال تأسف یادداشتی از شما در سفر گم کرده‌ام و درخواست کرده که شیخ مجدداً برای او همان مطالب را بنگارد. شیخ (که علی‌الظاهر گرفتار اموری غیر از علوم الهی شده بوده) در پاسخ نوشته است:

آه!! آن شخص که بتواند مجدداً بنگارد کیست؟! کیست آن شخص که بتواند از باطل خود را رهایی بخشد و بسوی حق رو آورد؟ از دنیا خود را برهاند و به آخرت روی آورد؟ از فضول‌ها به فضل روی آورد؟ (اسفا) اکنون که چنگال‌های اجانب در من فرو رفته و نمی‌دانم چگونه از آنها رهایی یابم.^{۱۴}

ملاصدرا تأسف شیخ را در متن یادشده مربوط به محاصره شدن به علوم غیر الهی دانسته و لذا در دنباله آن چنین می‌آورد:

اگر قبول کنیم که این‌گونه مشغولیات که مانع او شده‌اند، نه بر سبیل اراده و اختیار، بلکه اضطراراً و جبراً بر او تحمیل شده باشد، باز جای این سؤال باقی است که چه کسی در این علوم جزئیه که همه از قبیل صناعات و حرف می‌باشند، چندین مجلد می‌نگارد؟ مگر نه اینست که اشتغال شدید به این

علوم جزئیه و ورود در دریای بیکران آنها، حجاب از دیدن حق می‌گردد، و نمی‌گذارد که آدمی بر در سرای حق معتکف گردد تا انوار علم الهی برای او افاضه شود و احسان او به وی نائل شود؟^{۱۵}

این جملات کاملاً نشان‌دهنده این امر است که صدرا به عظمت و وقادی ذهن ابن‌سینا اذعان دارد ولی برای آنکه چنین ذهن وقادی را او در امور جزئیه‌ای که مانع از اهتمام به علم الهی، که غرض اصلی او بوده است، صرف کرده و صرف وقت در این امور موجب رکود ذهنی می‌گردد، شکیوه می‌کند. و البته این امر مورد تأیید خود ابن‌سینا نیز بوده است که اولاً در همین پاسخی که به شاگردش داده و در متن فوق صدرا آن را آورده، تصدیق کرده است و ثانیاً در یک‌جا هم وقتی می‌خواهد زکریای رازی را پس از رد نظریات او در حیل‌المتنبین سرزنش کند، می‌گوید: آری از کسی که مدتی از عمرش را در بالوعه و آزمایش ادرار صرف کرده است انتظاری بیش از این نیست. صدرا این اعتراض را نسبت به شیخ نه تنها برای صرف وقت در پزشکی دارد بلکه در علم منطق نیز بیش از حد نیاز معترض است. چون در حاشیه شفا می‌گوید:

برای کسی که در این علوم (علوم الهی) سخن می‌گوید، زشت است که در ابواب ایساغوجی و امثال آن مدت زیادی صرف نماید، ولی آنگاه که به امور عظیمه و حقایق اسرار و انواری که غایت نهایی جهان است، می‌رسد کوتاهی کند، و نسبت به مطالب مهم آن اهمال نماید و در بعضی مرتکب خطا گردد.^{۱۶}

در خاتمه سخن آرزو مندیم همانگونه که حکیم و فیلسوف و الامقام معاصر آیت‌الله فقیه مهدی حائری یزدی اشاره نمودند روش تحقیق اسلامی در مواجهه با افکار فلسفی احیاء گردد تا روزبه‌روز شاهد شکوفایی هرچه بیشتر علوم عقلی و نظری در مراکز علمی باشیم زیرا تکاپوی تحقیق با حقیقت علم عجین شده است اما مهم رهیافت دانشمندان به متمد و روش صحیح تحقیق است.

* * *

۱۲. رک: الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۰۹ - ۱۲۰.

۱۳. الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۱۹.

۱۴. الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۲۰.

۱۵. همان، ص ۱۲۰.

۱۶. تعلیقات الشفاء، صدرالدین شیرازی، ص ۱۷۶، افسست مکتبه بیدار.

فم